



در دوره معاصر تلاش عربها در خدمت به ادبیات فارسی کمتر از ملل و اقوام دیگر نبوده. هرچند این خدمت به علل و اسبابی که از اراده آنها خارج بوده، دیر صورت گرفته ولی بی هیچ غرور و بالیدنی می توان گفت که فراوان و عظیم و ارجمند بوده است. این تلاشها به میراث ادبی قدیم ایران محدود نمی شود، بلکه فراتر از آن رفته و شامل آثار جدید فارسی نیز می شود.

#### نقش مصریها و عراقیها:

بی شک در تلاشهایی که عربها در خدمت به زبان و ادب فارسی اعم از قدیم و جدید آن به خرج داده و می دهند عمده ترین نقش از آن مصریها بوده و هست. علل آن هم روشن است. هم صنعت چاپ و نشر در این کشور قدمت دارد و هم این کشور در حوزه های علمی فرهنگی ریشه دار و با سابقه تراست. خاصه آنکه مصر در بیرون آمدن از محدوده سلطه عثمانیها در آغاز سده

بیست و یکم پیشتر از دیگر کشورهای عربی است. نیز زودتر از دیگر کشورهای عرب به پژوهشهای شرقی توجه داشته و کرسیها و گروههای مربوط به این پژوهشها را در دانشگاههایش راه اندازی کرده است. از همین دانشگاهها نیز نخستین پیشگامان شناساندن آثار نغز ادبیات فارسی به عربها برخاستند. میسر طرازی می گوید: «دستاوردهای علمی و ادبی ای که دانشمندان مصری نسبت به ایران و فرهنگ آن انجام داده اند کاری عظیم و شگرف است. مصریانی که با تقدیر و تمجید تمام به آثار ادب پارسی خدمت کرده اند و دانشمندان مصری ای که از آثار زیبا و دل انگیز ادب فارسی اطلاع حاصل کرده اند کم کم کتابخانه های عرب رایج مجموعه ای بزرگ از کتب ایرانی ترجمه شده از فارسی به عربی و شماری فراوان از پژوهشهای علمی و ادبی مجهز کرده اند. این کار از نیمه دوم سده بیست آغاز شده است. اینان در این زمینه به راه عالمان گذشته عرب رفته اند که از زمانی که اسلام دو قوم عرب و فارس را به هم پیوند داد و از زمانی که فرهنگ ایرانی در استقرار بخشیدن



استاد اسماعیلی - طاهری

فرهنگ اسلامی جایگاه خود را یافت به ترجمه و تألیف پرداخته‌اند»<sup>۱</sup>

می‌توان گفت عراق در این زمینه در جایگاه دوم قرار می‌گیرد. این هم امر روشنی است، زیرا عراق در قدیم مرکز تعامل و به هم رسیدن فرهنگ و تمدنهای قدیم بوده و بوته‌ای بوده که نتایج این امر در آن باهم امتزاج یافته است. اما در روزگار معاصر، عراق بیش از هر کشور عربی دیگر، ایرانی در خود جای داده و از قدیم‌ترین کشورهای عربی است که ایران برای آموزش فرزندان ایرانیان مقیم در آن مدارس ایرانی ایجاد کرده است.

#### نقش مجله‌ی الدراسات الأدبیه :

اگر کوشش و تلاش کرسیهای زبان فارسی و اعضای هیأت علمی آنها در دانشگاههای کشورهای عرب پراکنده بوده، ولی باید گفت تلاشهای گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لبنان در بیروت افتخار چاپ و انتشار مجله‌ی الدراسات الأدبیه را دارد.

این مجله در طول نه سال آمدوم به زبان و ادبیات فارسی و عربی و دانشهای هر دو خدمت کرده و با آن پژوهشها و مقالات و شناساییهایی که به دو زبان عربی و فارسی از ادبیات و دانشهای گوناگون هر دو ملت ایران و عرب داشته ثمرات نیکو و نتایج پرباری برجای گذاشته است.

در اینجا هم لازم و هم به حق است که به حقی که دو استاد ایرانی بزرگوار بر این مجله داشته اند اشاره کنیم. این دو عبارت‌اند از (مرحوم) دکتر محمد محمدی استاد دانشکده‌ی الهیات و معارف

## رویکردها:

توجه و تلاشهای معاصر عرب به زبان و ادب فارسی دو رویکرد دارد: یکی آکادمیک و شخصی که نتیجه طبیعت تخصص بسیاری از محققان به زبان و ادبیات فارسی است که این خود ابعاد بسیاری دارد. دیگری دولتی که بر عهده وزارتخانه های فرهنگ و تبلیغات و یا آموزش و پرورش در پاره ای از کشورهای عربی است.

مثلاً در مصر وزارت آموزش و پرورش در دهه پنجاه دکتر یحیی خشتاب و صادق نشأت را مسئول ترجمه تاریخ بیهقی (به زبان عربی) کرد. نیز مسئولیت ترجمه کتاب ایران در دوره ساسانی را به دکتر خشتاب سپرد و در مجموعه هزار کتاب که در آن زمان چاپ می کرد این دو کتاب را منتشر کرد. یا مثلاً مدیریت عمومی فرهنگ وزارت فرهنگ مصر مسئولیت ترجمه بخشی از جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله همدانی - یعنی بخشی که به طور ویژه مخصوص هولاکوست - را به صادق نشأت و دکتر محمد موسی هندای و دکتر فؤاد صیاد واگذار کرد. همچنین در سر آغاز دهه هفتاد وزارت فرهنگ و تبلیغات مصر به شماری از پژوهشگران مسئولیت داد تا کتاب پژوهشهایی در هنر ایرانی را بنگارند. یا مثلاً در سوریه هم در دهه شصت میلادی وزارت فرهنگ و ارشاد ملی این کشور<sup>۵</sup> از «محمد فراتی» دعوت کرد و از او خواست تا شماری از آثار فارسی سعدی شیرازی و نیز جلال الدین مولوی و دیگران را به عربی برگرداند. آن گاه این ترجمه ها به چاپ رسید.

## تلاش پژوهشگران عرب:

کوشش و تلاش پژوهشگران عرب متخصص در زبان و ادبیات فارسی و دانشگاه های آن فراوان و گونه گون است، زیرا به یک نوع محدود نمی شود و حوزه آن گسترده است و شامل میراث ادبی قدیم و جدید و موضوعات و فنون مختلف می شود. هر چند در حوزه قدیم سهم بیشتری دارد. این امر هم طبیعی است، زیرا ایرانیها در این قضیه مانند عربها هستند، یعنی توجه آنها به زبان و ادبیات قدیم عربی نسبت به زبان و ادبیات جدید عربی بیشتر است. بنده به یک اشاره کوتاه به انواع این تلاشها بسنده خواهم کرد، بدون آنکه به طور مفصل آنها را برشمارم. چون این بر شماری خود موضوع یک پژوهش کتابشناسی توصیفی، ادبی و نقادانه ای است که آن را آماده چاپ کرده ام. من در این کتابشناسی عمده تألیفات و ترجمه ها و پژوهشها و مقالاتی که در زمینه زبان و ادبیات و علوم و فنون فارسی از عربها نقل شده یک یک بر شمرده ام. به هر حال این تلاشها به نظر بنده به دو حوزه برجسته تقسیم می شود: ۱- زبان و ادبیات قدیم و جدید پارسی ۲- علوم و معارف و فنون مختلف پارسی.

در حوزه نخست به پژوهشها و کاوشهایی درباره زبان پارسی و پژوهشهای زبانی تطبیقی به ویژه درباره نفوذ زبانی از فارسی به عربی فصیح کهن و به گویشهای محلی جدید بر می خوریم. از برجسته ترین کسانی که به این جنبه اهتمام ورزیده اند می توان

اسلامی دانشگاه تهران که در آن دوران رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لبنان و سردبیر مجله مذکور بود و استاد احمد لواسانی که ساکن لبنان و استاد این گروه در دانشگاه لبنان است. وی رنج برگردان بسیاری از مقالات را از فارسی به عربی و بالعکس بر خود هموار کرد و شماری از کتابهای فارسی و عربی را به هر دو زبان معرفی نمود. به مدد تلاشهای این دو، این مجله توانست سطح علمی بالا و جایگاه ادبی والای خود را در طی نه سال عمر خود حفظ کند و شاید برگشت استاد دکتر محمدی به ایران، بیشترین تأثیر را در تعطیلی این مجله داشت. این مجله به صورت فصلنامه بود و مقالات و پژوهشهای عربی ای در آن به چاپ می رسید شامل: مقاله ها، ترجمه ها و شناساندن آثار ادبی علمی می شد. البته در اینجا نمی خواهیم از مقاله ها و پژوهشهایی که ایرانیان در این مجله نوشته اند صحبت کنیم.<sup>۳</sup>

اکثر مقاله ها و ترجمه ها در موضوعات ادبی و تاریخی نویسندگان و شاعران بزرگ و همچنین موضوعات دیگر بود. این مجله از همان آغاز چاپ و انتشار، شناساندن کتابهای فارسی به عربی را بر عهده داشت و فرهیختگان عرب مهم ترین تألیفات ایرانی را به زبان عربی (و نیز به فارسی) معرفی می کردند و یابی به نام «در کتابخانه ما» برای این کار اختصاص داشت.

## نقش مجله الاخاء<sup>۴</sup>:

این مجله از سوی موسسه روزنامه اطلاعات ایران در تهران به چاپ می رسید و در آغاز یعنی ۱۹۶۰ م. به صورت ماهنامه بود، سپس به دو هفته نامه تبدیل شد و سرانجام به هفته نامه ای جامع بدل شد که هدف آن خدمت به روابط ایران و عرب از جهات گوناگون بود. در تحریر و نگارش آن شماری از متخصصان عرب ساکن تهران یا دارای سکونت موقت در آن و برخی از ایرانیانی که در کشورهای عربی زندگی کرده بودند و تا حدودی زبان و فرهنگ عربی را آموخته بودند و یا کسانی که در سالهای اخیر از عراق به ایران برگشته بودند و اینک موسوم به «معاودین» اند، شرکت داشتند.

هر چند که این مجله یک نشریه علمی آکادمی صرف نبود و بیشتر کسانی که در آن قلم می زدند از نویسندگان جوان بودند، ولی به هر حال گاهی در آن مقالات علمی آکادمی وزین و استوار که نوشته شماری از پژوهشگران و استادان عرب و درباره ادبیات فارسی و عربی و پیوندهای میان آن دو موضوعاتی از آن دو بود به چشم می خورد. به هر حال سهم این مجله انکار ناپذیر و نقشی که در حوزه ادبیات داشت در حد خود چشمگیر است، به شرط آنکه دو چیز را در نظر داشته باشیم: اولاً این مجله هفته نامه شده بود و ثانیاً یک مجله ادبی یا آکادمی تخصصی نیز نبود. در سخن از این نشریه حق آن است که به سهم و حقی که چند نفر بر آن داشتند اشاره کنیم: نذیر فنصه، دکتر نادر نظام انهرانی که اینک استاد دانشگاه علامه طباطبائی است، دکتر ویکتور آلکک. چه با کار کردن در آن و چه با ارائه موضوعات و مقالات مناسب آن.

از عبدالوهاب عزام و حامد عبدالقادر از مصر، و داوود چلبی و محمدرضا شبیبی و جعفر خلیلی از عراق و فؤاد أفرام بستانی از لبنان و محمد تونجی از سوریه نام برد. زیرا شماری فراوان از تألیفات آموزشی و فرهنگ لغتهای فارسی - عربی به تحریر درآمده است. این نوع نگارش در روزگار ما از زمانی بسیار زود آغاز شد و شاید قدیم ترین انواع توجهات و تلاشهای عربها به زبان و ادبیات فارسی باشد. این تلاشها در زمینه ادبیات کهن پارسی به تحقیق و تألیف و مقالات عربی و فارسی و برخی زبانهای خارجی دیگر و ترجمه مستقیم از فارسی یا ترجمه از زبانی بیگانه تقسیم می شود. نیز شامل توجهی است که به شاعران بزرگ و درجه اول و آثار آنها می شود.

شاعران و نویسندگان بزرگ در ادبیات کهن پارسی و همچنین آثار برجسته آنان از توجه و اهتمام فراوانی برخوردار شده اند. کسانی مانند خیام و رباعیاتش، سعدی و بوستان و گلستان او، حافظ و اشعارش، جلال الدین مولوی و مثنوی او، فردوسی و شاهنامه اش، ناصر خسرو و سفرنامه و دیگر آثارش، فریدالدین عطار، عبدالرحمن جامی و نظامی گنجوی. در این میان بهره خیام از لحاظ نگارش درباره او و ترجمه رباعیاتش از فارسی و غیر فارسی به عربی بیشتر است<sup>۶</sup> و دیع بستانی، احمد رامی، محمد سباعی، جمیل صدقی زهاوی، احمد زکیا بوشادی، احمد صافی نجفی، احمد حامد صراف، طالب حیدری، عبدالحق فاضل و ابراهیم عریض از نامبردارترین مترجمان رباعیات خیام به عربی هستند. نیز در رأس کسانی که در پژوهش و تألیف و ترجمه به ادبیات قدیم فارسی اهتمام می ورزند نام عبدالوهاب عزام، ابراهیم امین شواربی، یحیی خشاب، محمد کفافی، حسین مجیب مصری، عبدالنعیم حسنین، طه ندا، محمد فراتی، محمد موسی هندای، عبدالعزیز جواهری، حسین علی محفوظ، امین عبدالمجید بدوی، احمد ناجی قیسی، عبداللطیف سعدانی و علی شابی برجسته و درخشان است.

از مهم ترین تلاشهای تازیان در این حوزه آثاری است که

پژوهشگران عرب در زمینه پژوهشهای ادبی تطبیقی میان عربی و فارسی در شعر و نثر و فنون گونه گون ادبیات تطبیقی به قلم آورده اند، مانند اوزان و قوافی، ایستادن بر خرابه های دیار بار، داستان عاشقانه به ویژه داستان عشق لیلی و مجنون و تأثیرپذیری شماری از شاعران بزرگ ایران مانند سعدی و منوچهری و عمر خیام از برخی شاعران عرب به طور خاص و به طور عام از فرهنگ و زبان عربی. از کسانی که در قلمرو پژوهشهای تطبیقی تلاش کرده اند می توان از عبدالوهاب عزام، محمد غنیمی هلال، طه ندا، حسین علی محفوظ، جعفر خلیلی، فارس ابراهیم حریری، ویکتور الکک و محمد کفافی یاد کرد.

اما در زمینه ادبیات فارسی معاصر باید گفت تلاشهای صورت گرفته، هرچند نسبت به تلاشهای مشابه در ادبیات فارسی قدیم اندک تر است، اکثر این کوششها و تلاشها در حد و قالب پژوهش و مقاله و ترجمه گزیده هایی از شعر و نثر است. از میان بزرگان ادبیات فارسی معاصر که بیش از دیگران از این کوششهای عربها سهم و بهره داشته اند یکی صادق هدایت است، زیرا شماری از داستانهای او به عربی ترجمه شده. دیگری حسین قدس نخعی، شاعر شیرازی، است که رباعیات وی چندین بار ترجمه شده. نیز شاعر نامبردار پاکستانی [اعلامه] محمد اقبال که تعدادی از دفترهای شعری فارسی او به عربی برگردان شده است.

از دیگر انواع ادبیات معاصر فارسی که از اهتمام و توجه عربها بهره مند بود، سفرنامه نویسی است. چنانکه می دانیم تنی چند از عربها به ایران یا بعضی شهرهای آن مسافرت کرده اند و مشاهدات و رخدادهای سفر خود یا بخش عمده آن را در یک کتاب یا مقاله به نگارش درآورده اند، از جمله این افراد عبدالوهاب عزام، ابراهیم امین شواربی [هر دو از مصر] عبدالله فیاض از عراق و احمد مکی لبنانی هستند.

اما بخش دیگر که خاص علوم و فنون و معارف فارسی است و در آن انواع تلاشها و کوششهای عربها می گنجد، موضوعاتی مانند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

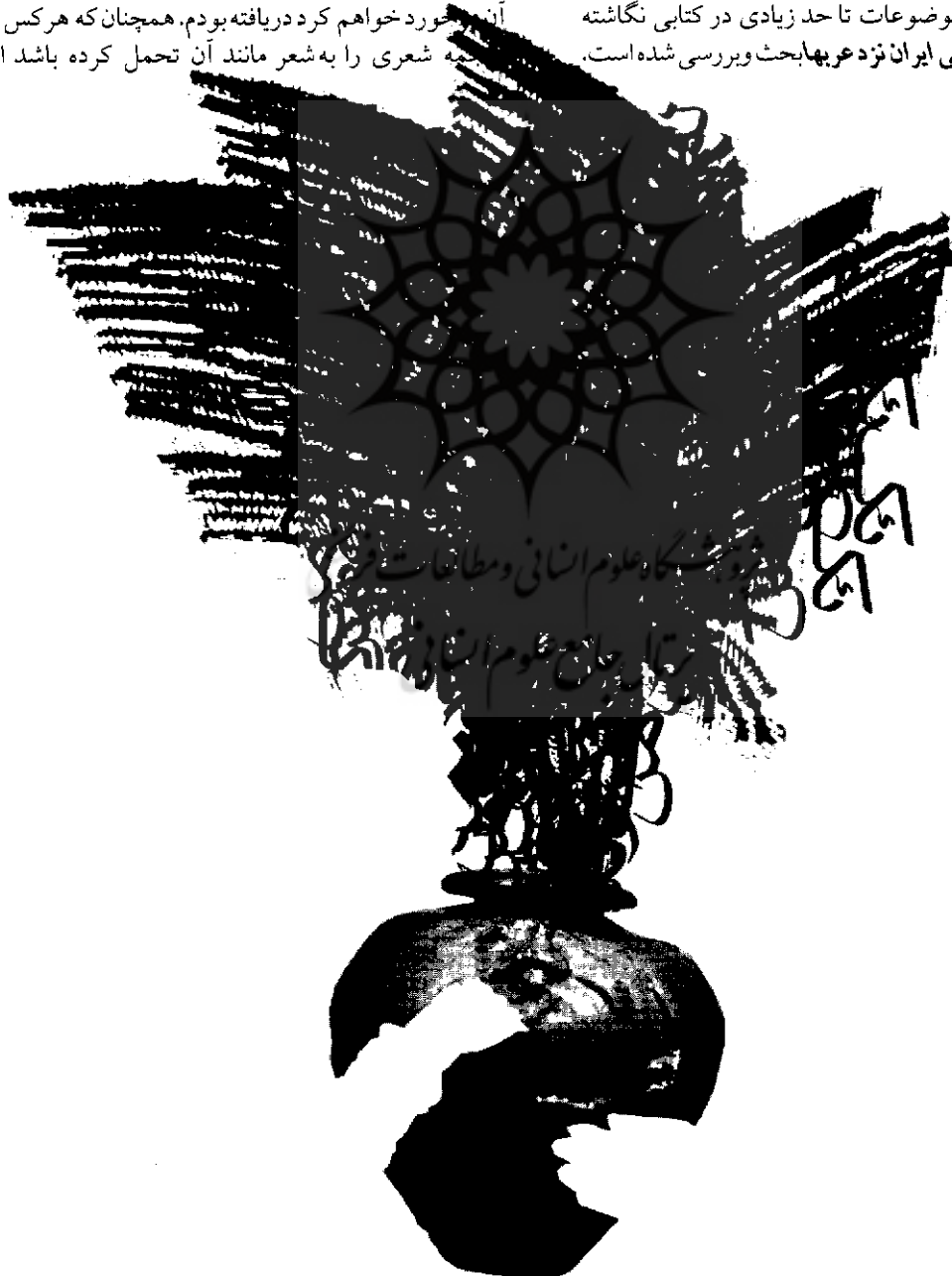


تاریخ، روابط قدیم و جدید میان عربها و ایرانیان، شهرها و جغرافیا، دین و فلسفه و تصوف، هنرها و موسیقی و آواز، و نسخه‌های خطی و کتابها و کتابخانه‌ها است. مثلاً در تاریخ، شماری از امهات کتب تاریخی فارسی در کتابخانه‌های کشورهای عربی هست که به طور مستقیم از فارسی به عربی ترجمه شده مانند شرف‌نامه شرف خان بدلیسی، تنسرنامه، تاریخ بیهقی، راحة الصدور راوندی، جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تاریخ بخارا، سیاست‌نامه یا سیرالملوک از خواجه نظام‌الملک طوسی، بخشهایی از تجارب السلف هندو شاه نخجوانی، بخشهایی از تاریخ جهانگشای عظاملک جوینی و بخشهایی از تاریخ گزیده حمدالله مستوفی قزوینی. علاوه بر این اروپاییان کتابهایی درباره تاریخ ایران نگاشته‌اند و از غیر فارسی به عربی برگردانده شده، یا خود عربها کتابها یا مقالاتی را نوشته‌اند. در زمینه روابط میان دو قوم ایران و عرب در طول تاریخ تا به حال نیز وضع به همین منوال است. همچنین است موضوعات دیگری که پیش از این به آنها اشاره کردیم و اینجا مجال تفصیل آنها نیست، زیرا همه این موضوعات تا حد زیادی در کتابی نگاشته اینجانب به نام میراث ادبی ایران نزد عربها بحث و بررسی شده است.

### نمونه‌هایی از رنجها و زحمات عربها در این زمینه:

تلاش توانفرسای پژوهشگران عرب در خدمت به میراث ادب فارسی در مشقته‌ها و رنجهایی که بسیاری از آنها برای یافتن یک نسخه خطی به منظور تصحیح یا تألیف کتاب یا در ترجمه اثری نمایان است. دکتر عبدالوهاب عزام درباره رنج و سختی و دشواری‌ای که برای نگارش مدخلها و دیباچه‌های شاهنامه با سفر از جایی به جایی دیگر برای یافتن نسخه‌های شاهنامه کشیده سخن گفته. وی پیش از اقدام به انتشار شاهنامه عربی در مدت دو سال (۱۹۲۹-۱۹۳۷) به انگلستان و فرانسه و استانبول مسافرت کرده و به نسخه‌های خطی‌ای که از شاهنامه در دارالکتب المصریة یافته بسنده نکرده است.<sup>۷</sup>

احمد صافی نجفی [شاعر معاصر عراقی] نیز تجربیات، رنجها، دشواریها و حیرتش را در زمانی که خود را برای ترجمه شماری از رباعیات خیام آماده می‌ساخته و نیز در حین ترجمه توصیف می‌کند: «من در آن زمان اهمیت موقعیت و کار و همچنین دشواریهایی را که با آن برخورد خواهم کرد دریافته بودم. همچنان که هر کس زحمت همه شعری را به شعر مانند آن تحمل کرده باشد احساس





می‌کند. این امر هم طبیعی است زیرا نقل یک مضمون به شعر از یک زبان دیگر به زبان عربی با حفظ معنای اصلی به گونه‌ای که اثر تکلف در ترجمه در آن پدیدار نباشد امری شاق است و در برابر آن اراده‌ها سست و همت‌ها حیران می‌شود ولی رمز کامیابی، انگیزه است و عشق، گرفتاری‌ها را پشت سر می‌گذارد و دشواری‌ها را آسان می‌کند. بنابراین من که سراپا انگیزه بودم به تعریب (ترجمه به عربی) این رباعیات روی آوردم و شروع به آزمودن ذوق خود در چند تا از آنها کردم. سپس آن ترجمه‌ها را به ادبای ایرانی که از زبان و ادبیات عربی آگاهند عرضه داشتم. آنان نیز این ترجمه‌ها را با اصل فارسی آنها مقابله و تطبیق کردند و اعجاب خود را از آنها اظهار کردند و مرا به تکمیل این کار تشویق نمودند. من نیز سه سال تمام تلاش و کوشش نمودم و در طی این مدت به هیچ کار دیگری مشغول نبودم تا آن که پس از ترجمه سیصد و پنجاه و یک رباعی آنها را به اتمام رساندم. «مقدمه ترجمه/ص ۶» همچنین دکتر امین عبدالمجید بدوی یادآور می‌شود که ده سال تمام از عمر خود را بر سر تألیف کتاب خود **القصة فی الأدب الفارسی** گذارده است.<sup>۸</sup>

یامثلاً شاعر عاشقانه سرای مصری، احمد رامی، که خود یکی از ترجمه‌کنندگان رباعیات خیام به عربی است، چنین می‌گوید: «من از شیفتگی به خواندن رباعیات خیام جنونم گل کرده بود. می‌خواستم آنها را به فارسی بخوانم. همین امر مرا به رفتن به پاریس و اقامت دو ساله در آنجا کشاند تا زبان فارسی را در آنجا بیاموزم. تنها به علت آنکه می‌خواستم از رهگذر این امر به ترجمه رباعیات خیام به عربی نائل شوم.»<sup>۹</sup>

ولی رنجی که مرحوم دکتر ابراهیم امین شواربی در ترجمه بخشی از کتاب ادوارد براون (**تاریخ ادبیات در ایران**)<sup>۱۰</sup> کشیده و دشواری‌های فراوانی که با آن روبه‌رو شده، خود از بهترین و جامع‌ترین نمونه‌های دشواری‌ها و مشکلاتی است که ما از آن صحبت می‌کنیم. وی در مقدمه ترجمه‌اش می‌نویسد: «دشواری‌هایی که من در ترجمه این کتاب به عربی تحمل کرده‌ام بیش از آن است که به تفصیل از آنها در این مجال یاد شود. ترجمه این کتاب داستانی دارد که به اندازه داستان نگارش آن جالب است. و حتی شاید بتوان گفت که ترجمه آن دشوارتر و پررنج‌تر از تألیف آن بوده است. هم به سبب عللی عمومی که هر کس در وادی ترجمه از زبانی به زبانی دیگر سختی کشیده باشد با آنها آشناست و هم به سبب عللی خاص.»<sup>۱۱</sup>

### قدردانی ایران و ایرانیان از این تلاشها:

تلاشهای علمی عربها در خدمت به زبان و ادب فارسی در ایران پژوهشگرانی داشت. هم از سوی دولت ایران، هم از سوی دانشمندان و هم از سوی پژوهشگران این کشور، به ویژه از سوی آنهایی که با زبان و ادبیات عربی آشنا هستند. این قدردانی می‌تواند به دو بخش معنوی و ادبی تقسیم شود:

**الف) قدردانی معنوی:** تا آنجا که بنده اطلاع دارم ایران از تلاشهای چهارتن از پیشگامان عرب در زمینه زبان و ادب فارسی قدردانی به عمل آورده است. این افراد عبارت‌اند از: دکتر عبدالوهاب عزّام، دکتر ابراهیم امین شواربی، دکتر محمد موسی هندآوی و دکتر یحیی خشاب.

عبدالوهاب عزّام که خود نماینده دانشگاه قاهره در کنگره بین‌المللی فردوسی در سال ۱۹۳۴ م. بود کمی پس از پایان کنگره برای قدردانی از تلاشهایش در زمینه **شاهنامه** نشان ارزشمندی دریافت کرد.<sup>۱۲</sup> نیز دولت نشان علمی درجه دو را در ۱۹۳۵ م. به او اعطا کرد و او را به عنوان عضو فرهنگستان ایران برگزید.<sup>۱۳</sup> عبدالوهاب عزّام شایسته همه این پاسداشته‌ها و قدردانی‌ها و حتی بیش از آن بود، زیرا وی زندگی خود را وقف خدمت به اسلام و میراث اسلامی در بیشتر زبانهای اسلامی کرد. چنانکه مرحوم عقّاد درباره او در مقدمه‌ای که بر دیوان دومش **المثنائی** نگاشته گفته است: «تحصیل عزّام در دوزبان فارسی و اردو در به هم نزدیک کردن این دو فرهنگ تأثیر داشت. وی از سفیران ادب و فرهنگ است که در او علم و عمل با هم تعامل و همکاری داشتند.» نیز عبدالمنعم خلّاف در سوگ او چنین گفته: «خداوند در زبان او زبانهای عربی و فارسی و ترکی و هندی را که تکلم کنندگان به آنها بزرگ‌ترین امتهای تمدن اسلامی‌اند، [یک جا] جمع کرده بود. عزّام محل اعتماد و اکرام این ملل بود و نزد هر یک برای دیگری سفیر بود و ترجمان شناسایی متقابل و برادری در بین آنان بود.»<sup>۱۴</sup> نیز طه حسین درباره عزّام گفته: «وی پیشگام این نسل از دانشمندان عرب بود که اهتمام و توجه فراوانی به زبانهای شرقی داشتند.»<sup>۱۵</sup>

اما ابراهیم امین الشواربی که بیشترین عنایت و اهتمام را به حافظ شیرازی داشت. وی ایران را به «کشور دوست و برادر» توصیف می‌کرد.<sup>۱۶</sup> ایران خدمات او را در حوزه پژوهشهای شرقی و فارسی به‌طور خاص و [به ویژه] پژوهش حافظ و ترجمه دیوانش به عربی پاس داشت و دولت ایران در سال ۱۹۵۲ م. نشان درجه دوی معارف را به وی اعطا کرد و لقب «شهروند افتخاری» شهر شیراز، زادگاه و خاستگاه و آرامگاه حافظ را در سال ۱۹۵۵ م. به او داده شد.<sup>۱۷</sup>

نیز وزارت فرهنگ وقت ایران از فضل و حق و تلاشهای محمد موسی هندآوی، دوست سعدی شاعر دیگر شیراز در زندگی اش و بوستان و گلستان اش، به سبب پژوهش در زمینه سعدی و برگردان بوستان و گلستان به عربی قدردانی کرد و به او در سال ۱۹۵۳ م. نشان «معارف ایران» را اعطا کرد. هندآوی در آن زمان استاد دانشکده دارالعلوم دانشگاه قاهره بود.<sup>۱۸</sup> همچنین دانشگاه تهران درجه دکترای افتخاری در ادبیات فارسی به دکتر یحیی خشاب اعطا کرد.<sup>۱۹</sup>

**ب) قدردانی ادبی:** برخی از تلاشهای عربها، توسط گروهی از دانشمندان و ادبای معاصر ایران مورد تقدیر و سپاسگزاری و پاسداشته واقع شده است. خاصه درباره برخی از نوشته‌های در باب خیام یا ترجمه رباعیات او. بیشترین توجه آنان نیز به دوتن از ادیبان عراق که به تسلط و اشراف در دوزبان و ادبیات فارسی و عربی معروف‌اند یعنی مرحوم شاعر، احمد صافی نجفی و ادیب و سیاستمدار قدیم، عبدالحق فاضل، تعلق گرفته است. نجفی تهران را هشت سال به عنوان هجرتگاه خود اختیار کرد و همه اهتمامش چنانکه خود گفته این بود که «ادبیات را بیاموزم و به مضامین دقیق و اهداف والای آن برسم تا از آنها به چشمه سار زلالی که تخیلات عمر خیام از آنها جاری شده دست یازم. همان خیامی که از میان دیگر شعرای ایرانی فقط به او شیفته شده

بودم.<sup>۲۰</sup> از این پس در تحصیل و آموختن ادبیات فارسی به جایگاهی رسیدم که می‌خواستم و علاقه‌مند بودم و کم‌کم به نگارش و ترجمه و چاپ برخی مطالب با نام «سید احمد نجفی» در روزنامه‌های مهم فارسی زبان پرداختم...»<sup>۲۱</sup>

از بزرگ‌ترین نتایج آموزش زبان فارسی از سوی صافی نجفی اینکه سیصد و پنجاه و یک رباعی از رباعیات خیام را به عربی او به صورت منظوم ابرگرداند و در چاپ معروف لندن، این رباعیات همراه با ترجمه انگلیسی فیتز جرالد از آنها منتشر شدند.<sup>۲۲</sup> ترجمه منظوم عربی صافی نجفی از سوی محافل ادبی ایران با استقبال روبه‌رو شد و بسیار مورد بزرگداشت واقع گردید تا آنجا که محمد تقی ملک‌الشعرای بهار گفت: «بعضی از این ترجمه‌های عربی صافی نجفی از رباعیات خیام هم بسیار مطابق با اصل فارسی است و هم از لحاظ شیوایی و اسلوب برتر از آن است.» از نمونه‌هایی که استاد بهار به آن استشهد کرده رباعی زیر به همراه برگردان عربی آن است:<sup>۲۳</sup>

ای چرخ خسیس خس دون پرور خس

هرگز نروی تو بر مراد دل کس

چرخ فلک تو را همین عادت بس

ناکس تو کسی کنی و کس راناکس

ایا فلکاً یربى کل نذل

ولیس یدور حسب رضا الکریم

کفی بک شیمه آن رحمت تهوی

بذی شرف و تسمو باللنیم<sup>۲۴</sup>

شایان یادآوری است که علامه صدر الأفاضل از فرط اعجابش نسبت به این ترجمه عربی به صافی نجفی گفته: «تقریباً باور دارم که خیام رباعیاتش را هم به عربی و هم به فارسی سروده ولی سروده‌های عربی مفقود شده و اینک تو آنها را یافته‌ای و به خود منسوب داشته‌ای!»

شاید همین نظر و امثال آن باعث شده تا درباره ترجمه‌های عربی‌ای که از سوی عراقیها از این رباعیات شده گفته شود: «امتیاز ترجمه‌های ادبای عراق نسبت به دیگر ترجمه‌های عربی این است که ترجمه‌های عربی ادبای عراقی از روی اصل فارسی رباعیات صورت گرفته و رایحه‌ای نزدیک به آن اصل را دارد که اگر مطابق با آن نباشد تقریباً از آن دور نیست و من خود را مجاز می‌دانم که بگویم پاره‌ای از ترجمه عربی رباعیات از لحاظ دل‌انگیزی و نغزی و زیبایی از اصل فارسی شان برتر است و اگر عمر خیام می‌خواست این رباعیات را به عربی بسراید حتماً به همین صورت آنها را به نظم می‌کشید.»<sup>۲۵</sup> همچنین مجله از مغان، نشریه انجمن ادبی تهران، پاره‌ای از این رباعیات را به همراه ترجمه عربی صافی نجفی از آنها به علاوه مقدمه‌ای جامع درباره جایگاه این ترجمه و اهمیت آن به چاپ رساند.

هنگامی که صافی نجفی پس از فراغت از این ترجمه عربی، تعداد هشتاد و شش رباعی را برای علامه قزوینی در پاریس فرستاد تا نظر خود را درباره آنها اظهار دارد، وی در پاسخ او نامه‌ای بلند بالا، به فارسی نوشت و اتفاقاً صافی نجفی اصل فارسی این نامه را به همراه ترجمه عربی آن در آغاز ترجمه خود از رباعیات خیام آورده است. علامه قزوینی در جایی از آن نامه آورده بود که «أشهد الله که ما بین تراجم کثیرة لا یعد ولا یحصای خیام به السنة

مختلفه کمتر ترجمه‌ای به صحت ترجمه سرکار عالی و تطابق آن با اصل دیده‌ام... ولی از حیث تطابق معنی ترجمه با اصل (تا آنجا که تقدیر به وزن و قافیه در ترجمه منظوم اجازه می‌دهد) الحق و الانصاف چنانکه عرض کردم بسیار بسیار خوب از عهده برآمده‌اید و شاید بتوان گفت این ترجمه نزدیک‌ترین جمع تراجم شعری خیام است - بلا استثنا - به اصل فارسی آن.»<sup>۲۶</sup>

اما عبدالحق فاضل نیز توانست مانند هموطنش، صافی نجفی، پاره‌ای از رباعیات خیام را به عربی برگرداند و در اواخر دهه چهل قرن بیست وقتی در سمت کنسول عراق در ایران در تهران بود آنها را به بخش دوم کتابش «انقلاب خیام» بیفزاید و به خواست خدایکی از ادبای ایران مهارت و توانایی او را در ترجمه رباعیات خیام و فهم و درک و تعمق و ورزیدن در آنها ستود. وی کسی نیست جز استاد سعید نفیسی، پژوهشگر معروف ایرانی، مرحوم نفیسی در مقدمه‌ای که بر این کتاب عبدالحق فاضل نگاشته آورده: «مؤلف محترم کتاب خود، «ثورة الخیام» را پیش از چاپ به بنده سپرده بود. من نیز به دقت آن را به مطالعه گرفتم. به نظر بنده تا به امروز هیچ کس به این پایه و درجه از کمال در تحلیل باطن و درون خیام و رسیدن به کنه ذات او و بررسی اندیشه‌های او نرسیده. این کتاب تا آن پایه و مایه مرایشفته خود ساخت که من نیز مانند مؤلف آن (عبدالحق فاضل) بابی شکیبی در انتظار آن روزی بودم که نسخه چاپ شده آن را نیز بارها و بارهای دیگر مطالعه کنم... وقتی از دیدار شاعر نغزگو و بزرگ آقای عبدالحق فاضل در تهران در ۱۹۵۰م. شادمان شدم و ایشان برخی رباعیات خیام را که اخیراً با توان بالا و استادی حیرت آور به زبان عربی برگردانده برایم خواند باز در ذهنم همان اندیشه را مرور کردم. این اندیشه که این فرزانه بزرگ نیشابوری در واقع خوشبخت‌ترین شاعر و سخنسرای گیتی است زیرا چنین مترجمان و معرفانی بی‌نظیر در زبانهای مختلف برای او فراهم شده است.»

نیز [مرحوم] دکتر محمد محمدی، استاد دانشگاه تهران، دو کار دیگر را ستوده. یکی در باب ترجمه است یعنی کتاب **نفحات من خمائل الأدب الفارسی** از [مرحوم] جعفر خلیلی و دیگری در قلمرو پژوهشهای تطبیقی یعنی **تأثیر فرهنگ عرب در اشعار منوچهری دامغانی** به قلم دکتر ویکتور الکک است. وی درباره کتاب **نفحات...** می‌گوید: «... بیشتر اشعار برگزیده از بیت‌های رائج معروف در زبان فارسی است از آن جهت که این ابیات شعری هم استواری لفظ دارد هم سهل و روان است و هم در بیان اندیشه یا نکته‌ای که شاعر خواسته بیان کند موجز است. شاعر [جعفر خلیلی] ابیات عربی را به سبک و سیاق اصل فارسی آنها ترجمه کرده و در برگردان خود هر چه را امکان داشته رعایت کرده و هر چه از ویژگی‌های زبان فارسی را که زبان مقصد (عربی) به او اجازه می‌دهد به عربی انتقال داده. بنابراین دقت تعبیر را با زیبایی ارائه تلفیق کرده. این امر خود باعث می‌شود تا خواننده از سویی قدرت شاعری بی‌نظیر وی را بستاید و از سویی دیگر از گزینش نیکو و ذوق رفیع وی خوشنود باشد.» [مقدمه ترجمه]

حقیقت آنکه دکتر محمدی درباره **نفحات** استاد خلیلی آنچه بنده اعتقاد داشته‌ام، بیان کرده است. برای نمونه به این بیت سعدی و ترجمه عربی خلیلی از آن توجه کنید:

من از جفات نترسم ولی از آن ترسم

که عمر من به جفا کردنت وفا نکند

أنا خفت يا حبيبي، فخوفی

لم یکن من جفاک أو اغضائنک

انما خفتی بأن یقصر العم

رومیضی، فلا یقی لجفانک

استاد محمدی درباره کتاب دیگر **اثر فرهنگ عرب در اشعار منوچهری دامغانی** می گوید: «این کتاب نمونه ای از دقت پژوهش و حسن سلیقه مولف فاضل آن است و در ادبیات فارسی جایی خالی را پر می کند و در حوزه ادبیات تطبیقی جای آن تا کنون خالی بوده است.» مقدمه فارسی محمدی بر کتاب، ص ۱۷  
همچنین مرحوم صادق نشأت در زمانی که رایزن فرهنگی ایران در قاهره و استاد فارسی در دانشگاه های آن بود در گزارشی از «وضع زبان فارسی در مصر» کوششهای نسل اول مصریها و خدمات علمی آنها را به زبان و ادبیات فارسی ستوده است. از جمله این افراد می توان از: عبدالوهاب عزام، یحیی خشاب، ابراهیم امین شواربی، محمد موسی هندای، طه ندا، محمد کفافی، احمد ساداتی، محمد غنیمی هلال، حامد عبدالقادر و عبدالنعیم حسین، فؤاد صیاد، حسین مجیب مصری، امین عبدالمجید بدوی و احمد رامی نام برد.



**پانویسها:**

\* این نوشتار ترجمه ای است از مقاله ای با عنوان «الجهود العربیة فی تراث فارس» از کتابی به نام **فن و تراث فارس** نوشته دکتر یوسف حسین بکار و چاپ رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دمشق در سال ۲۰۰۰ م. وی استاد پیشین دانشگاه فردوسی مشهد و استاد کنونی دانشگاه یرموک اردن است.

۱. جوانب من الصلات الثقافیة بین مصر و ایران، ص ۱۵۹.
۲. از ۱۹۵۹ م تا ۱۹۶۷ م.
۳. باید اشاره کنیم که مقالات ممتازی به دست ایرانیها نوشته و در این مجله چاپ شد که اکثر آنها را استاد احمد لؤسانی به عربی برگرداند.
۴. مجله الاخاء پس از انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ م/۱۳۵۷ ش تعطیل شد.
۵. مجله الدراسات الأدبیة سال پنجم، شماره های ۳ و ۴، سال ۶۴-۱۹۶۳، ص ۳۰۱.
۶. درباره خیام به آثار زیر از بنده مراجعه کنید:
  - ترجمه های عربی رباعیات خیام (پژوهشی نقادانه)، دانشگاه قطر، دوحة، ۱۹۸۸.
  - گمانهایی درباره نوشته های عربها از خیام، بیروت، دارالمناهل، ۱۹۸۸.
  - عمر خیام و رباعیات او در آثار پژوهشگران معاصر عرب، بیروت،

دارالمناهل، ۱۹۸۸.

- رباعیات عمر خیام، ترجمه به عربی از مصطفی وهبی تل (همراه با مقدمه و تصحیح و استخراج اصل فارسی رباعیات و پژوهش) بیروت، دار الجیل و عمان، دار الرائد العلمیة، ۱۹۹۰.

۷. **مدخل شاهنامه** (برگردان عربی ۳/۱-۵، چاپ افست، تهران، ۱۹۹۷ م.)

۸. مقدمه کتاب، دارالمعارف، قاهره/ ۱۹۶۴.

۹. مصطفی منیر، **الأسس النفسیة للإبداع الفنی - فی الشعر خاصة** ص ۲۳۷، دارالمعارف، قاهره، ج ۲، ۱۹۵۹.

**10. A Literary History of Persia.**

۱۱. نگارنده مقاله پس از این در طی پنج شماره به این دشواریهای خاص در ترجمه این اثر بزبان اشاره می کند که مابرای اختصار آنها را حذف کردیم. ضمناً این مطالب از تاریخ الأدب فی ایران من الفردوسی فی السبعینی (الترجمة العربیة) مقدمه المترجم ص ذ - ظ، دارطباعه کتونیج، ۱۹۲۵، نقل شده است.

۱۲. صالح شهرستانی اول کسی است که به این نشان دست یافت.

مجله الاخاء شماره ۶۸۱ ص ۹، سال یازدهم، نشرین الثاني، ۱۹۷۷ م.

۱۳. **تکم آذینه (تذکرات)** (۱۳۹۱-۱۳۹۰، عالم الکتب، قاهره (د.ت.))

۱۴. همان، ص ۳۶۱.

۱۵. کز جمله تاریخ البیتهی مقالهای که مجله الاخاء آن را در

شماره ۷۲ خرداد سال ششم، تیرسان ۱۹۶۶ تجدید چاپ کرد.

۱۶. ضمیمه کتاب (ایران باهشی و صافرها) ترجمه دکتر عبدالنعیم

حسین، ص ۱۴۸، ۱۹۵۸.

۱۷. معرفی امین شواربی توسط دکتر عبدالنعیم حسین در آغاز

کتابش، القواعد الأساسیة لدراسة الفارسیة، مکتبة الأبحر المصریة،

قاهره، چاپ چهارم، ۱۹۷۲.

۱۸. ترجمه و تصحیح مقالاتی بر ترجمه بوسن، مکتبة الأبحر المصریة،

قاهره، شماره ۲۳۷، سوم تیر ۱۳۵۷ شمسی (۱۹۷۸ م.).

۱۹. احمد مصطفی نجفی در این زمینه سرود:

أخیام أرسلت ورسک هادیا

لرویحی فی اتفاق هدی التراجیم

فانی للعبد ورسک من الأشی

أما رسب من قبل حل التمانم

لشی نلت من بعد التناؤم لذة

فمانلت من دنیای غیر التناؤم

۲۱. از سخنان نجفی در آغاز ترجمه اش از رباعیات خیام، ج ۱،

دمشق، ۱۹۳۱ م.

۲۲. النجفی صوفیة الغربیة، مجله البیان کویت، شماره ۱۳۷، آگوست

۱۹۷۷ م. ص ۴.

۲۳. شرح حال صافی نجفی، ص ۱۰۷.

۲۴. یادآوری می شود شماره این رباعی در چاپ دوزیانه (عربی -

فارسی) که به صورت افست از سوی انتشارات ارومیه در قم صورت

گرفته ۲۹۵ است. [مترجم]

۲۵. مشکور الأسدی، وقفة علی قبر خیام (توقفی بر گور خیام) مجله

الاخاء، سال پنجم، شماره ۵۹، کانون الثاني، ۱۹۵۹ م.

۲۶. رباعیات عمرالخیام، تعریف السید أحمد الصافی النجفی،

چاپ افست، قم، انتشارات ارومیه، ۱۴۰۵، صص ۱۲ و ۱۳ [مترجم].

کتابخانه ادبیات و فلسفه / اسفند ۱۳۸۱